

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

مطالعه تطبیقی تعالیم دین زرتشت و فلسفه مکتب اصالت وجود*

سحر پورجم (نویسنده مسئول)^۱

دکتر ابوالقاسم دادور

چکیده

مکتب اصالت وجود یا اگزیستانسیالیسم، هستی انسان و مسائل مربوط به وی را به عنوان مرکز ثقل تفکراتش، قرار داده است و دغدغه اثبات مسئولیت، امکان تعالی و بهبودی وضع زندگی او را دارد؛ اما قرن‌ها پیش از ظهور فلسفه اصالت وجود در غرب، زرتشت، پیامبر ایران باستان، با اعتقاد راسخ به وجود اهورامزدا (خدا) و ارج نهادن به انسان، پرورش و پویایی ویژگی‌های اخلاقی و سعادت انسان را به عنوان هدف خود دنبال می‌کرد که این امر از اهمیت بالایی برخوردار است. هدف این پژوهش، مقایسه تطبیقی تعالیم مکتب اصالت وجود و آموزه‌های زرتشت، در چارچوب مفاهیمی چون: اصالت وجود انسان، اختیار و آزادی، انتخاب، مسئولیت، عدم اعتقاد به تقدیر و توصیه به تلاش و دوری از گوشه‌نشینی می‌باشد. در این راستا ابتدا به تبیین مفاهیم ذکر شده در هر یک از مکاتب مورد نظر پرداخته و سرانجام با مطالعه وجوه تشابه و تمایز موجود، این نتیجه حاصل شده که قرن‌ها پیش در ایران، مسئله «هستی انسان» و ارتباط آن با جهان، بسیار خردمندانه مطرح شده است. در واقع، زرتشت در زمانی کهن و در میان جامعه‌ای ابتدایی، همان چیزی را مطرح کرد که مکتب اگزیستانسیالیسم امروز در میان مردمی متمدن مطرح می‌کند. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع مکتوب و کتابخانه‌ای انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: زرتشت، اگزیستانسیالیسم، آزادی، انتخاب، مسئولیت، تقدیر.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۱۱/۲۴

saharpoorjam@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۸/۱۴

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه الزهرا

۲. استاد هنر دانشگاه الزهرا

۱. مقدمه

همواره در طول تاریخ، در جوامع مختلف، هنگامی که در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظایر آن جزم‌گرایی افراطی صورت گیرد، امید به رهایی از وضع موجود، در میان مردم آن جامعه بیشتر می‌شود. در این صورت ظهور یک فیلسوف یا رهبر که بتواند راه را به مردم نشان داده و پاسخی مناسب برای این امیدها ارائه دهد، راهگشا خواهد بود و در صورتی که فلسفه یا دین او، مورد قبول عامه قرار گیرد، یک مکتب شکل خواهد گرفت. در دوران حیات زرتشت، جنگاوری، تصاحب زمین‌ها، غارت اموال کشاورزان، برده‌داری و همچنین خرافه‌پرستی، رواج داشت. در این زمان زرتشت، با ارائه دین خود، در مقابل افراد قدرت‌طلب، همچنین خرافه و افکار بی‌اساس قیام کرد. مکتب اصالت وجود نیز در شرایط بحرانی و در بستر دو جنگ جهانی در اروپا شکل گرفت. این مکتب، به عنوان فلسفه رایج قرن بیستم، زمانی ظهور کرد که انسان‌ها، به اصطلاح متمدن و از بسیاری تفکرات در طی قرون تغذیه شده بودند. با این وجود مؤلفه‌های انسان‌گرایانه و در عین حال اخلاقی این مکتب در میان تعالیم زرتشت که متعلق به زمانی کهن و جامعه‌ای ابتدایی است، یافت می‌شود.

۱-۱. بیان مسئله

از میان همه مسائل مرتبط با انسان، موضوعاتی چون انسان‌مدار بودن و توجه به زندگی انضمامی و ویژگی‌های منحصر به فرد انسان به عنوان موجودی باشعور، از جمله اختیار و آزادی، انتخاب، مسئولیت، عدم اعتقاد به تقدیر و توصیه به تلاش و دوری از عزلت‌گزینی، مسائلی هستند که در دو حوزه فلسفه آگزیستانسیالیسم و دین زرتشت مطرح شده‌اند. با توجه به این موارد، مسئله اصلی تحقیق پیش‌رو اینست که بدانیم چه وجوه اشتراک و افتراقی میان اصول تعالیم زرتشت و مکتب آگزیستانسیالیسم، وجود دارد. پژوهش حاضر قصد دارد این دو مکتب را از جنبه‌های انسان‌گرایانه و اخلاقی مورد بررسی قرار دهد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در زمینه تعالیم زرتشت، کتاب اوستا که شامل پنج کتاب یسنا، یشتها، ویسپرد، وندیداد و خرده‌اوستا می‌شود. معتبرترین منبع است که برای مطالعه آن‌ها از ترجمه‌ها و تفاسیر محققانی همچون مهرداد بهار، ابراهیم پورداوود، جلال ستاری، هاشم رضی و ایران‌شناسان برجسته‌ای از جمله مری بویس، والتر برونو هنینگ، ویلهلم گیگر، کریستن سن، زنر و هینلز، می‌توان بهره گرفت. البته با توجه به اینکه تا به امروز تحقیقات گسترده‌ای درباره زرتشت و تعالیمش و همچنین درباره

فیلسوفان مکتب اصالت وجود و نظریاتشان صورت گرفته، تنها به برخی از منابع مکتوب که به پژوهش حاضر مرتبطند، اشاره می‌شود تا تمایز آنها با تحقیق حاضر مشخص شود؛ از جمله پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد سپیده لطفی با عنوان «اخلاق در سروده‌های زرتشت» (۱۳۸۵)، به بررسی اصول اخلاقی در سروده‌های به‌جامانده از زرتشت پرداخته‌است. همچنین پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «دیدگاه زرتشت درباره هدف انسان و رابطه آن با ارزش‌های اخلاقی» (۱۳۸۹) از محمد حسن زاده، به بیان تاریخچه زرتشت و نظرهای آن در رابطه با انسان و هدف او در این جهان پرداخته و رابطه هدف انسان با ارزش‌های اخلاقی را در زندگی، مورد مطالعه قرار داده‌است.

بر اساس مبانی فلسفی آیین زرتشت در چهارچوب انسان کامل و ویژگی‌های آن، اصول و روش‌های تربیتی مطلوب را می‌توان استخراج کرد که افضل‌السادات حسینی دهشیری و ادريس اسلامي در مقاله «آیین زرتشت و دلالت‌های تربیتی آن (بر اساس متن گات‌ها)» (تابستان ۹۱)، به این مهم پرداخته و خردورزی، آزادی در انتخاب و پیروی از دئنا را جزو این اصول تربیتی نام برده‌اند. مکتب اصالت وجود نیز موضوع بسیاری از پژوهش‌های حاضر در ایران و غرب می‌باشد. تألیفات سارتر در این زمینه حائز اهمیت‌اند، به عنوان نمونه، از کتاب *اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر* و کتاب *اگزیستانسیالیسم یا مکتب انسانیت و همچنین مقاله مهم اگزیستانسیالیسم، یک اومانیزم است*، می‌توان نام برد. در ضمن تألیفاتی از ویلیام بارت، توماس فلین، مری وارنووک و همچنین دکتر علی شریعتی، اسنادی هستند که اصول این مکتب را بیان کرده‌اند. از میان پایان‌نامه‌های دانشگاهی مرتبط نیز می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد منیره پوستچی با عنوان «اخلاق اگزیستانسیالیسم، بررسی و نقد دیدگاه‌های اخلاقی سارتر» (۱۳۸۹) اشاره کرد، که در آن به نقد و تحلیل مسئله انسان انضمامی و مضامین مربوط به او همچون آزادی و انتخاب از نگاه سارتر پرداخته شده‌است. همان‌طور که بیان شد، درباره زرتشت و تعالیمش و همچنین درباره فیلسوفان مکتب اصالت وجود و نظریاتشان به طور جداگانه کتب و مقالاتی وجود دارد که از ابعاد گوناگون به این دو مکتب پرداخته‌اند؛ اما مطالعه‌ای تطبیقی با موضوع و محتوای پژوهش حاضر و از زاویه مفاهیم مطرح شده در این تحقیق چیزی یافت نشد.

۳-۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

در باب ضرورت و اهمیت این تحقیق باید گفت که اولاً چنین تحقیقی صورت نگرفته‌است، ثانیاً آیا مسایل انسان گرایانه و اخلاقی میان دو مکتب زرتشت و

اگزستانسیالیسم سبب وجود اشتراکاتی علی‌رغم فاصله زمانی زیاد شده یا دلیل دیگری وجود دارد؟ که خود این دریافت، ضرورت و اهمیت موضوع را مشخص می‌نماید.

در این راستا در مقاله پیش‌رو به عنوان روش تحقیق سعی خواهد شد ابتدا مروری بر تعالیم دو مکتب در چهارچوب مفاهیم ذکر شده، صورت گیرد، سپس به بررسی و تحلیل وجوه تشابه و تمایز مفاهیم مشترک در آنها، پرداخته شود. برای انجام این کار علاوه بر گزیده‌هایی از تعالیم زرتشت و سخنان سارتر، از تفاسیر و تحلیل‌های ارزشمند محققان ایرانی و خارجی نیز استفاده خواهد شد.

۲. بحث اصلی

۲-۱. فلسفه اگزستانسیالیسم

اگزستانسیالیسم گونه‌ای از تفکر است که بالأخص به تحلیل هستی و وجود انسان می‌پردازد و از این نظر به نوعی با کار خداشناس هم ارتباط خاص پیدا می‌کند (مک کواری، ۱۳۷۷: ۴۵). از این جنبه جایگاهی که مکتب اگزستانسیالیسم برای انسان قائل است، قابل توجه می‌باشد. سورن کی‌یرکگارد (Kierkegaard Soren) و فردریش نیچه (WilhelmFriedrich Nietzsche) به عنوان بنیان‌گذاران و پیشوایان جنبش اگزستانسیالیسم در قرن ۱۹م شناخته می‌شوند.

کی‌یرکگارد در زمان خویش، علیه کلیسای رسمی دانمارک و مطبوعات عوام‌پسند که زیر سلطه قدرت‌های سیاسی و اقتصادی حاکم بودند، قیام کرد. او همچنین فلسفه انتزاعی و دیالکتیک هگلی را قبول نداشت. از نظر وی «سیر دیالکتیکی نه در اندیشیدن صرف، بلکه در انتخاب و گزینش، با عمل و اراده تحقق می‌یابد. خرد در این انتخاب‌ها، هر بار می‌تواند امر والاتر را برگزیند و مرحله کامل‌تر از دیالکتیک را سپری نماید» (مددپور، ۱۳۹۰: ۳۵۱ و ۳۵۲).

پس از کی‌یرکگارد و نیچه، فیلسوفان دیگری در این راه گام نهادند؛ اما در قرن بیستم، اگرچه شکل‌گیری اندیشه‌های وجودی متعلق به پیش از آغاز جنگ‌های جهانی بود، لیکن این جنگ‌ها، نقش غیرقابل‌انکاری در گسترش آن‌ها ایفا کردند؛ چنان‌که وقوع جنگ‌های جهانی، انقلاب‌ها، کشتارهای جمعی، زمینه مساعدی را برای رواج مکتب فلسفی اصالت وجود فراهم آورد. همین هنگام بود که در پاریس، فیلسوف فرانسوی، ژان پل سارتر (Jean Paul Sartre)، در کتابش «هستی و نیستی» (۱۹۴۳) (L'etre et le néant) به تبیین کامل مکتب

اگرستانسیالیسم، پرداخت و مضامین آن را به صورت منسجم تدوین کرد و به دفاع از آنها برخاست.

از نظر اعتقاد به خداوند، مکتب اصالت وجود خاص انسانی به سه دسته دینی، ملحدانه و خنثی تقسیم می‌شود که کی‌یرکگارد (۱۸۱۳-۱۸۵۵)، میکل دو اونامونو (Miguel de Unamuno) (۱۸۶۴-۱۹۳۶)، کارل یاسپرس (Karl Theodo Jaspers) (۱۸۸۳-۱۹۶۹) و گابریل مارسل (Gabriel Honoré Marcel) (۱۸۸۹-۱۹۷۳) از فلاسفه اصالت وجود دینی؛ ژان پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰) و آلبر کامو (Albert Camus) (۱۹۱۳-۱۹۶۰) از فلاسفه اصالت وجود ملحدانه می‌باشند^۱ و مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) و ژوز اورتگا ای گاست (José Ortega y Gasset) (۱۸۸۳-۱۹۵۵) نیز نمایندگان فلسفه اصالت وجود خنثی هستند (نوالی، ۱۳۷۹: ۵۷).

در سخنی منصفانه می‌توان گفت که فلسفه این مکتب با در نظر گرفتن اندیشه تمام فیلسوفان آن، از هر سه دسته، فلسفه‌ای اخلاقی است که پرداختن به شیوه درست رفتار آدمی، در جهان مادی و در میان انسان‌های دیگر را جایگزین پرداختن به مجموعه‌ای مجردات و انتزاعات کرده و با اعتماد به آگاهی، قدرت و حیثیت انسانی، او را به سمت تعالی سوق می‌دهد.

۱-۲-۱. اصالت وجود انسان در فلسفه اگرستانسیالیسم

در فلسفه کلاسیک، یعنی تا هگل (قرن نوزدهم) هیچ شکی در تقدم ماهیت نبود، اما اگرستانسیالیست‌ها صراحتاً تقدم وجود بر ماهیت را اعلام کردند. این مقوله از اولین موارد مطروحه در مکتب اصالت وجود است.

بر اساس گفته سارتر، «انسان ابتدا به نام انسان، هستی پیدا کرده و با عوامل طبیعت برخورد نموده، قدم به جهان پر آشوب گذاشته، سپس خود را تشخیص می‌دهد» (سارتر، ۱۳۰۶: ۴۵). به عبارتی انسان در ابتدا فقط وجود دارد؛ رخ می‌دهد و در جهان ظاهر می‌شود، او در ابتدا تعریف‌ناپذیر و خنثی است؛ سپس هنگامی که دست به عمل می‌زند، هستی می‌یابد و تعریف می‌شود (-

: Mensa). تعریف‌ناپذیری و خنثی بودن انسان پیش از عمل، به معنای هیچ بودن او نیست، بلکه شاید به این معناست که وجود انسان در ابتدا یک وجود ترکیبی است، ترکیبی از خوبی و بدی - خیر و شر - که انسان در هر لحظه از زندگی با گزینش یکی از این دو جنبه وجود خویش، حالت خنثی و توازن میان خیر و شر را برهم زده و نشان می‌دهد که کدام راه را برای خویش برگزیده است.

برای سارتر وجود اشیا - برخلاف انسان - ماهیتشان را آشکار نمی کند، زیرا باید، از قبل برای این موجود، وجودی تعیین شود (Kremer : Marietti). به عبارتی، سارتر در مورد اشیای بی جان، بر این باور است که «ماهیت بر وجود تقدم دارد»؛ برای مثال، هنگامی که هنرمند با استفاده از مهارتش، شیئی را می سازد، مثلاً یک تکه از یک سفال را، تنها یک شیء بی جان است و فقط در شکل و صورت سفال، می تواند وجود داشته باشد. اشیای بی جان با ماهیتشان مشخص می شوند؛ یعنی ماهیتی از پیش تعیین شده دارند و کامل و تمام شده اند، اما عکس این قضیه بر انسان حاکم است.

سارتر در مورد انسان «تقدم وجود بر ماهیت» را تصریح می کند، زیرا بشر از آگاهی برخوردار است، ماهیتی از پیش تعیین شده ندارد و آزاد است که در هر لحظه، تبدیل به چیز دیگری شود، متفاوت با آنچه قبل از این بوده است. (Alvarez-Detrel & Paulson, :) به بیانی دیگر، «انسان چون دارای عمل است، این عمل او را از هستی سنگ یا چوب [یا حتی یک تکه سفال] جدا می سازد» (سارتر، ۱۳۵۳: ۲۲۶).

فلاسفه مکتب اصالت وجود، انسان را موجودی آگاه و باشعور می دانند. آنها معتقدند، هنگامی که موجودی هستی جسمانی می یابد، یا به قول سارتر به هستی پرتاب می شود، در جریان زندگی اش و در مواجهه با مسائل جهان مادی، ناگزیر به انتخاب است. او از طریق انتخاب هایش، علاوه بر این که ماهیت خویش را می آفریند و خود را می شناسد، با عملش، به دیگران نیز شناسانده می شود یا به عبارتی، «بشر، اول وجود می یابد، متوجه وجود خود می شود، در جهان سر بر می کشد و سپس خود را از طریق کردار و عملش می شناساند» (سارتر، ۱۳۷۶: ۲۸).

۲-۱-۲. اختیار و آزادی

بیشترین تأکید مکتب اگزیستانسیالیسم و به ویژه سارتر بر آزادی و اختیار است. سارتر بارها به صورت های مختلف تکرار می کند: «من انتخاب های خود هستم» و همچنین در عبارت مشهورش می گوید: «آزادی وجود است و در آن وجود مقدم بر ماهیت است» (سارتر، ۱۳۸۶: ۹ و ۱۰). فیلسوفان این مکتب معتقدند انسان ها از آزادی خویش غافل شده اند و «بزرگترین پنداری که مردم باید از بند آن رها شوند، پندار جبرباوری (determinism) است.» (مری وارنوک، ۱۳۷۹: ۹۶).

با وجود اینکه نوعی قانون علی و معلولی، مافوق اراده و تصمیم انسان بر جهان حاکم است، اما آزادی برای او این طور معنا می یابد که با استفاده از امکانات

موجود، و بدون تسلط عاملی بیرونی، با بهره‌گیری از اراده آزاد خویش، برای هدف خود و راه رسیدن به آن تلاش کند؛ بنابراین انسان‌ها همیشه توانایی دارند که وضعیت خویش را بهبود بخشند و به تعالی دست یابند. سارتر معتقد است که این آزادی موجب می‌شود که انسان ارزش و لیاقتی را به دست آورد و از طریق رجوع به آن ارزش، تصمیم بگیرد و مسائل غیرمترقبه پیش رو را حل و فصل نماید. در آخر، انسان می‌تواند به دلخواه خود آن ارزش را نگه دارد و یا از بین ببرد (سارتر، ۱۳۰۶: ۳۸).

۲-۱-۳. انتخاب

فلسفه مکتب اصالت وجود، انسان‌ها را ملزم به انتخاب می‌داند، زیرا بر اساس عقل و آگاهی‌ای که این مکتب برایشان قائل است، نمی‌توانند بی‌نظر باشند و انتخابی نداشته باشند. اگزیستانسیالیست‌ها اینطور استدلال می‌کنند که «آزادی یعنی انتخاب کردن، اما انتخاب نکردن آزادی نیست. انتخاب نکردن در واقع خود نیز انتخابی است» (برونل و دیگران، ۱۳۷۸: ۲۱۴) و برخلاف بقیه موجودات که ماهیتی از پیش تعیین شده دارند، «ماهیت انسان در اثر انتخاب آزاد و آگاه وجود انسانی که در جهان حضور دارد، تحقق می‌یابد» (نوالی، ۱۳۷۹: ۲۰). پیروان اگزیستانسیالیسم بر این باورند که انسان‌ها مختارند با بهره‌گیری از آزادی خویش، بیندیشند، انتخاب‌های صحیح و آگاهانه داشته باشند و بر اساس آن‌ها عمل کنند؛ بنابراین انتخاب و آزادی دو مفهوم جدایی‌ناپذیرند که با وجود هم معنا می‌یابند.

فلاسفه اصالت وجود همچنین معتقدند که هیچ ارزش عینی مطلق وجود ندارد. ارزش‌ها هنگام انتخاب و عمل انسان تعیین می‌شوند، پس انسان ارزش‌ساز است و باید به این مهم توجه ویژه داشته باشد (Daigle, 2006: 9). به بیان دیگر، آزادی یک فرد و تصمیم او بر افراد دیگر اثر می‌گذارد؛ بنابراین اهمیت یک تصمیم هنگامی برجسته می‌شود که تعداد افراد بیشتری از آن متأثر شوند و مقیاس خیر یا شر نیز به تعداد این افراد بستگی دارد.

اگر تعداد افراد زیادی از انتخاب، تصمیم و در آخر عمل انسان سود ببرند، آن عمل خیر محسوب می‌شود. به گفته سارتر، گزینش میان این یا آن بودن، در همان لحظه، ارزش آنچه را که ما انتخاب می‌کنیم، تأیید می‌کند، زیرا ما هرگز نمی‌توانیم بدی را برگزینیم و آنچه انتخاب می‌کنیم، همیشه خوبی است و هیچ چیز نمی‌تواند برای ما خوب باشد جز اینکه برای همه‌ی انسان‌ها خوب باشد (Sartre, 1970: ۳). سارتر معتقد است، در هر لحظه انسان در مقابل انتخاب دو

گزینه کلی، خیر یا شر، قرار می‌گیرد که اگر براساس آگاهی و فطرتش انتخاب کند، خیر را برمی‌گزیند.

۲-۱-۴. مسئولیت در مکتب اگزیستانسیالیسم

فلسفه‌های اصالت وجود خاص انسانی، زمانی که آزادی و سپس تصمیم‌گیری و انتخاب را برعهده انسان می‌گذارند، متعاقباً مسئولیت هر عملی را که از انسان آزاد انتخابگر سر می‌زند نیز به او واگذار می‌کنند و انسان را مسئول وجود خویش می‌دانند؛ بنابراین مهم‌ترین گام اگزیستانسیالیسم این است که همه انسان‌ها را از مالکیت آنچه هستند، آگاه سازد و مسئولیت آنها را نسبت به ماهیتشان، برایشان روشن کند.

آگاهی از این موضوع برای انسان اضطراب و دلهره به همراه دارد، به عبارتی اضطراب و ترس به دنبال پذیرش آزادی و مسئولیت بر انسان وارد می‌شود و می‌تواند باعث احساس ناامیدی و پوچی شود که از نظر کارل یاسپرس و اونامونو، از اگزیستانسیالیست‌های دینی، رهایی از این ترس و پوچی، تنها با فرض وجود خدا و ایمان به او امکان‌پذیر است.

اگر آزادی از انسان سلب شود و فرد دیگری برای او تصمیم بگیرد و یا وجود او از پیش معین می‌بود، برای آنچه سارتر آن را با عنوان مسئولیت می‌شناسد، مفهومی وجود نمی‌داشت. قابل ذکر است، هنگامی که می‌گوییم انسان مسئول خویش است، منظورمان این نیست که او فقط مسئول فردیت خویش است، بلکه او مسئول تمام انسان‌هاست (Sartre, 1970: 2). سارتر مسئولیت انسان را در قبال عملش، با اولین اصل مطروح فلسفه خویش، یعنی اصل تقدم وجود بر ماهیت، چنین بیان می‌کند: «چون وجود مقدم بر ماهیت است، پس بشر مسئول وجود خویش است و همه مسئولیت‌ها برعهده خود اوست و هستی‌اش بسته به کوشش اوست» (سارتر، ۱۳۷۶: ۲۶).

۲-۱-۵. عدم اعتقاد به تقدیر و سرنوشت از پیش تعیین شده

ماهیت انسان‌ها به دلیل داشتن عقل و وجدان، به دست خود آنان ساخته می‌شود و این تنها در مورد انسان صادق است، «چیستی آدمی نتیجه انتخاب‌های او (وجود آدمی) است نه بالعکس. ماهیت سرنوشت نیست. شما همان چیزی هستید که از خود می‌سازید.» (فلین، ۱۳۹۱: ۲۳). این امر در مورد اشیا و حیوانات که ماهیتشان بر وجودشان تقدم دارد، صادق نیست، زیرا آنها ماهیتشان از پیش معین است و توانایی و قدرت تغییر و تکامل ندارند، اما «انسان بر اساس آموزه بنیادین

اگزیستانسیالیسم، «فاعل مختار» است» (وارنوک، ۱۳۷۹: ۹۶) و برخوردار از اراده آزاد.

فیلسوفان مکتب اصالت وجود، در نتیجه اعتقاد به تقدم وجود بر ماهیت، با جبرگرایی و اعتقاد به سرنوشت از پیش تعیین شده مخالفند. آنان معتقدند که انسان می‌تواند از عقل و وجدانش برای تشخیص راه صحیح و شکوفایی وجود خویش استفاده کند؛ چنین انسانی خود را موجودی منفعل و دست و پا بسته و اسیر سرنوشت نمی‌بیند که منتظر بماند تا روزگار و افراد دیگر برایش تصمیم بگیرند و او فقط نظاره‌گر باشد، بلکه همچون فاعلی فعال سعی می‌کند با در نظر گرفتن مسئولیتی که برعهده دارد، هر لحظه برای ساختن مسیری جدید، تصمیم بگیرد و با تلاش خویش تبدیل به فرد دیگری شده و تعالی یابد.

۲-۱-۶. توصیه به کار و تلاش و دوری از گوشه‌نشینی

آلبر کامو - یکی از آخرین اندیشمندان مکتب اصالت وجود - معتقد است که انسان معاصر اروپایی هم‌عصر او، از پوچی حضورش در این دنیا آگاه است، در نتیجه از آن جایی که نمی‌تواند این مسئله را تحمل کند، یا به موجودی ناامید و منفعل تبدیل می‌شود و یا دست به خودکشی می‌زند. اما کامو سر خم کردن در برابر پوچی زندگی را نمی‌پذیرد. او در این زمینه متأثر از نیچه^۲ بود. نیچه در زمان خویش از فرانسویان یا ابرسانی سخن گفت که سعی می‌کند با تکیه بر توانایی‌های خویش بر پوچی و تکرار در زندگی چیره شود. کامو نیز توصیه می‌کند که برخلاف منطقی بودن پوچی وجود، باید آن را پذیرفت، شجاعانه به زندگی ادامه داد و تلاش کرد. بازتاب این باور آلبر کامو را می‌توان در کتاب معروفش، «افسانه سیزیف» (Le Mythe de Sisyphe) (۱۹۴۲م) مشاهده کرد. او در آنجا می‌گوید: «پوچ را تا به امروز همچون سرانجام کار پنداشته‌اند، اما این کندوکاو، آن را به منزله سرآغاز حرکت انگاشته است» (کامو، ۱۳۸۴: ۱۴).

فلسفه اگزیستانسیالیسم تلاش می‌کند که استعدادها و امکانات انسان‌ها را برایشان آشکار کند و این باور را در آنان به وجود آورد که امکانات فراوانی در اختیارشان قرار دارد و انسان همواره می‌تواند با انتخاب صحیح و تلاش خویش بیش از آنچه هست، باشد و شکوفا شود. در کل فلاسفه اگزیستانسیالیست، معتقدند که «موجودیت بشر وابسته به تعقیب هدف‌های برتر است» (سارتر، ۱۳۰۶: ۷۹).

۲-۲. زرتشت و تعالیم وی

نظریات متفاوتی در میان محققان پیرامون تاریخ زندگی زرتشت، وجود دارد^۳ و نمی توان به طور صریح درباره تاریخ او اظهار نظر کرد؛ بنابراین با در نظر گرفتن دورترین و نزدیک ترین تاریخ اعلام شده توسط محققان، شاید بتوان حدود ۱۰۰۰ قبل از میلاد را برای آن قائل شد.

ساختار اجتماعی زمان زرتشت شامل سه گروه می شد: دسته اول، دریگوهایی گائایی، قبیله هایی فقیر بودند که به کشاورزی می پرداختند، دسته دوم، رهنشترها، که زمین را با خوی جنگاوری خود تصاحب می کردند؛ آنان همچنین به دریگوها حمله برده و اموال، به ویژه دامها و ذخایر غذایی آنان را غارت می کردند و به کشتارهای فراوان و قربانی گاوها و گوسفندها می پرداختند؛ همچنین خرافه پرستی را با همدستی دسته سوم رواج داده بودند. دسته سوم، پرستاران دیوان و ارباب انواع و کاهنان بودند که مجریان آداب و مراسم قربانی و تنظیم برنامه زندگی مردم و شریک رهنشترها محسوب می شدند (بویس، ۱۳۸۱: ۱۷).

در این زمان بود که زرتشت بر هستی و چگونه زیستن تفکر می کرد؛ او در این راه به یکتاپرستی رسید و در ارائه آن، پای اهورامزدا را به میان آورد و توانست در زمان گشتاسب، فرمانروای بلخ، پس از به دست آوردن رضایت او، به ترویج دین خویش بپردازد. او در مقابل کشتن گاو و گوسفند و نوشیدن نوشیدنی های مستی آور مانند هوم و خرافه پرستی و جادوگری رایج در آن زمان و کلیه آداب و رسوم پوچ و بیهوده ما قبل خویش، قیام کرد.

زرتشت در کتابش به نام اوستا تعالیم خویش را به مردم عرضه کرد. وی توانست مؤلفه های عمیقاً اخلاقی و انسان مدارانه را در کنار مفهوم یکتاپرستی و مفهوم خیر و شر مطرح کند، اما متأسفانه گذر زمان موجب شد آداب مذهبی دست و پاگیر دوباره در دین زرتشت رخنه کند و همچنین لایه های اسطوره ای، تعالیم آن را بپوشاند. اگر این لایه اسطوره ای را از آن جدا کنیم و به هسته فلسفی آن توجه کنیم، در قسمت هایی از کتاب های زرتشت می توان اشارات مستقیم به مفاهیم فلسفی و اخلاقی را مشاهده کرد.

تعریف کوروش نیکنام از مضمون کلی تعالیم دین زرتشت، تقریباً تمامی مفاهیم مورد بررسی در این مقاله را، به طور مختصر در خود دارد: دین در اوستا به معنای «وجدان آگاه» یعنی «نیروی تشخیص خوب از بد»، بر پایه خرد و آزادی و اختیار است. در این بینش، انسانی دیندار است که بر مبنای دانایی می اندیشد و با کمک منش نیک خود آزادانه راه اش^۴ را برای بهزیستی و رستگاری خود و

دیگران برمی‌گزینند و با همین نگرش و آزادی، در دو جهان مادی و مینوی مسئول می‌گردد و سرانجام بر اساس اصل کنش و واکنش، نتیجه‌گزینش خود را نیز دریافت می‌کند (نیکنام، ۱۳۸۵: ۶).

۲-۱. اصالت وجود انسان

بر اساس اندیشه زرتشت، «انسان در اصل موجودی مینوی است و روانش، به شکل آنچه زرتشتیان، فروشی یا فروهر می‌نامند، قبل از آنکه هستی جسمانی یابد، وجود داشته‌است. این حالت مینویی با حمله سخت اهریمن به جهان برهم خورد» (زهر، ۱۳۷۷: ۲۲). انسان در این حالت «وجود» دارد ولی قابل تعریف نیست، زیرا وجود او روحانی است و هستی و نمود جسمانی نیافته‌است؛ بدین‌سان هنوز کاری انجام نداده و انجام هر کاری نیازمند جسمیت یافتن است.

تا این هنگام خیر و شر - خوبی و بدی - مفهومی ندارند و تنها هنگامی مفهوم می‌یابند که انسان دارای نیروی تشخیص و گزینش، در قالب مادی درآید. زرتشت در کتاب یسنا ۳۱ هات ۱۱ می‌گوید: «هنگامی که تو ای مزدا در روز نخست از خرد خویش بشر و دین و نیروی اندیشه آفریدی، در هنگامی که زندگانی را به قالب مادی درآوردی، وقتی که تو کردار و اراده آفریدی خواستی که هر کسی به حسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی رفتار کند.» (پورداوود، ۱۳۸۴: ۱۷)؛ بنابراین آدمی در صورت گزینش میان نیکی یا بدی و سپس عمل بر اساس یکی از آنها، ماهیت خویش را می‌سازد.

هنگامی که اهریمن پا به میان می‌گذارد، انسان از عالم مینویی که عالم پاکی و درستی در نزد اهورامزداست، جدا شده و به این جهان گام نهاده، مجبور به مبارزه با اهریمن ناراستی می‌شود. «آفرینش برای خداوند در ستیزه‌اش با دیو دروغ، با اهریمن، امری واجب است و انسان در صف مقدم این کارزار قرار دارد؛ نه اینکه خداوند او را مجبور به این کار کرده‌باشد، بلکه به خاطر آنکه وی از روی آزادی و اختیار، ایفای این نقش را از خداوند پذیرفته‌است» (زهر، ۱۳۷۷: ۲۲).

۲-۲. اختیار و آزادی

دین زرتشت، دین زور و اجبار نیست و بدون هیچگونه کم و کاستی، بر اختیار یا آزادی گزینش، بر پایه خرد، تأکید می‌کند. این مهم را می‌توان از یسنا ۳۰، بند ۲ نیز درک کرد: «به سخنان مهین گوش فرا دهید با اندیشه روشن به آن بنگرید. میان این دو آئین (دروغ و راستی) خود تمییز دهید پیش از آنکه روز واپسین فرارسد هر کسی بشخصه دین خود اختیار کند بشود که در سرانجام کامروا گردیم» (پورداوود، ۱۳۸۴: ۱۷).

از نگاه زرتشت، انسان‌ها آزادند که با استفاده از خرد خویش راه‌های مختلف را مورد سنجش قرار داده، بهترین را انتخاب کنند. هینلز می‌گوید: «اختیار برای هر فرد بخشی اساسی از دین زرتشتی است. گرچه انسان متحد خداست اما آدمیان باید میان راستی و دروغ یکی را برگزینند» (هینلز، ۱۳۷۵: ۱۹۵). در دین زرتشت، این امکان برای تمام انسان‌ها فراهم است که با هر گونه توانایی، پس از زاده شدن و ورود به دنیای مادی - جدایی از حالت مینویی خویش - با انتخاب راه، زندگی و آینده خویش را رقم زنند و برای بهبود آن تلاش کنند. بنابراین می‌توان گفت زرتشت، با اصل قرار دادن آزادی و اختیار برای آدمی، به نوعی ارزش و لیاقت به او عطا کرده است.

۲-۲-۳. انتخاب

در دین زرتشت، امتیاز آزادی در انتخاب به هر فرد انسانی تعلق دارد. این امر در کتاب گات‌ها بسیار تأکید شده است، برای مثال در یسنای ۳۰ بند ۲، از انسان خواسته شده که با به کار بستن اندیشه و قدرت تمیزی که این دین برای او قائل است، راه خویش را انتخاب کند؛ همچنین در یسنای ۳۱ بند ۱۱ زرتشت می‌گوید: «در هنگامیکه تو ای مزدا در روز نخست از خرد خویش بشر و دین و قوه اندیشه، [...] وقتی که تو کردار و اراده (آفریدی) خواستی که هر کسی به حسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی رفتار کند» (پوردادوود، ۱۳۸۴: ۲۷). به تعبیری زرتشت در دینش انسان را دارای اندیشه و عقل کاملی دانسته که می‌تواند بیندیشد، انتخاب کند و در آخر به بهترین عمل اقدام نماید. در مکتب زرتشت، برای انتخاب، نوعی دوگانگی مطرح شده است و انسان میان پیرو خیر و یا پیرو شر بودن، یکی را برمی‌گزیند.

۲-۲-۴. مسئولیت در دین زرتشت

همانطور که در قسمت اختیار و آزادی و انتخاب، شاهد مثال‌هایی از اوستا آورده شد، در دین زرتشت، انسان به خواست اهورامزدا، آزاد و صاحب اختیار آفریده شده است؛ از طرفی تقدیر نیز بر سر نوشت او حاکم نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند به جای او تصمیم بگیرد. در این دین، با وجود آزادی‌های انسان، از او خواسته شده که هنگام تصمیم‌گیری و عمل، به نتیجه کار خویش، بیندیشد؛ بنابراین هر انسانی باید بپذیرد که هر آنچه به او می‌رسد، نتیجه اعمال خود اوست و در قبال آنچه برمی‌گزیند، در دو جهان مادی و مینوی، در برابر خود و دیگران، حتی در برابر اهورامزدا نیز، مسئول است.

۲-۲-۵. عدم اعتقاد به تقدیر و سرنوشت از پیش تعیین شده

دین زرتشت، به منظور انتخاب راه صحیح، انسان را آزاد و مختار دانسته و مسئولیت این انتخاب را نیز به خود او محول کرده است؛ بر این اساس او نمی‌توانسته معتقد به سرنوشت حتمی و تغییرناپذیر از طرف اهورامزدا باشد، زیرا به قول هینلز^۵ «این کار از عدل و نیکی خدا [اهورامزدا] می‌کاهد.» (هینلز، ۱۳۷۵: ۱۹۴).

زرتشت، به جز انسان، برای موجودات دیگر، تسلط بر سرنوشت را قائل نشده است و تغییر وضعیت را برای آنها امکان‌پذیر نمی‌داند اما انسان، هرچند کم، می‌تواند و باید تقدیر و سرنوشت خویش را به دست گیرد؛ به عبارت دیگر، «انسان با هرگونه توانمندی جسمی، روحی و خانوادگی پس از زاده شدن باید تلاش کند تا زندگی را برای خود سامان بخشد، با رنج‌ها و کاستی‌ها مبارزه کند و آنها را سرنوشت از پیش تعیین شده در زندگی از سوی خداوند به حساب نیاورد» (نیکنام، ۱۳۸۵: ۱۲).

۲-۲-۶. توصیه به کار و تلاش و دوری از گوشه‌نشینی

در بند ۱۴، یسنای ۳۰ و همچنین بند ۱۴، یسنای ۳۴ آمده است: «آری ای مزدا این پاداش گرانها را به دستیاری و هومن در همین جهان خاکی به کسی بخش که در کار و کوشش است چنانکه در آیین نیک تو از آن وعده شده است» (پورداوود، ۱۳۸۴: ۵۷). در زمان زرتشت عده‌ای با حمله به کشاورزان از حاصل کار آنها استفاده می‌کردند، اما زرتشت در مقابل آنها ایستاد، زیرا دین او، دین گوشه‌نشینی و سکون نیست و یا دینی که بتوان از دسترنج دیگران استفاده کرد. او در کتاب وندیداد فرگرد چهارم از بند ۲۳ تا ۳۵، انسان‌ها را به کار کردن فراخوانده و در بند ۲۹، در بیان عواقب بیکار ماندن، چنین گفته است: «ای کسی که در زمین به کار نمی‌پردازی [...] بر در خانه بیگانه نیاز خواهی برد و از کسانی به شمار خواهی آمد که به دریوزه روند و باقیمانده نان دیگران خورند و از ته مانده سفره دیگران معیشت نمایند» (دارمستر، ۱۳۸۴: ۹۳).

زرتشت، در دینش اتکا به تقدیر و سرنوشت را امری بیهوده و موجب احساس پوچی و در نتیجه گدایی و عقب‌ماندگی، می‌داند. از این دیدگاه و از آنجایی که افراد، آگاهند که علت ناداری کسی، تنبلی اوست؛ بنابراین تمام نیروها و توانایی‌های آنها به کار می‌افتد. او بارها انسان‌ها را برای برداشتن گامی هرچند کوچک به سوی پیشرفت و آبادانی، برای رسیدن به خوشبختی، ترغیب می‌کند. هینلز سخن زرتشت را در این باب اینگونه تفسیر کرده است: «اگر جهان به خدا

تعلق دارد، پس زهد و کناره‌گیری از آن گناه است. اگر مشخصه انسان آفرینندگی و افزایش بخشی است، پس وظیفه دینی آدمیان کار برای افزایش «آفرینش خوب» از طریق کشاورزی، پیشه‌وری و ازدواج است» (هینلز، ۱۳۷۵: ۱۹۲).

۲-۳. بررسی تطبیقی تعالیم مکتب زرتشت و آگزیستانسیالیسم

از برآیند آنچه در خصوص دو مکتب ذکر شد، شباهت‌ها و تفاوت‌های زیر را که در جدول شماره ۱ به طور خلاصه آمده‌است، می‌توان برشمرد:

۱. **مقطع زمانی ظهور دو مکتب:** اولین تفاوت آشکار دین زرتشت با مکتب آگزیستانسیالیسم، زمان ظهور آنها است. دین زرتشت در جامعه‌ای ابتدایی و در روزگاری کهن، در ایران ظهور کرد، اما ظهور مکتب آگزیستانسیالیسم، در قرن ۱۹م، در میان مردم متمدن و تغذیه شده از فلسفه‌های گوناگون پیش از خود بود؛ اما هدف هر دو مکتب در راستای آگاهی دادن به مردم هم در برابر خرافات و افکار انتزاعی و هم در برابر جبر و ستم حاکم بر جامعه است.

۲. **اصالت وجود:** تفاوت نگاه به «وجود انسانی» در تعالیم زرتشت و آگزیستانسیالیسم از این جهت است که زرتشت معتقد است، «وجود» انسان در حالت مینویی و روحانی با اهریمن بدی برخورد می‌کند و سپس جسمیت می‌یابد و وارد جهان مادی می‌شود تا در جهت کمک به اهورامزدا، با عمل خویش در این جهان به مبارزه با اهریمن بدی پردازد. اما در مکتب آگزیستانسیالیسم، وجود جسمانی انسان در جهان مادی منظور است؛ یعنی از عمل انسان بعد از حضور در جهان مادی و رویارویی با مسائل زندگی صحبت می‌کند. اما در هر دو مکتب، اعتقاد بر این است که انسان پس از وجود یافتن در دنیای مادی، از آنجایی که از آزادی و اختیار در انتخاب و عمل برخوردار است، می‌تواند ماهیت خویش را بسازد.

۳. **اختیار و آزادی:** نگاه دو مکتب به مقوله اختیار و آزادی شبیه است. هیچ‌کدام معتقد به جبر نیستند و انتخاب و تصمیم‌گیری انسان را در مواجهه با مسائل پیش رو، آزادی او می‌دانند و هر دو با مقابله با جبریاوری، زمینه را برای اثبات آزادی و اختیار فراهم کردند.

۴. **انتخاب:** انتخاب از دیدگاه دو مکتب شبیه است. هم زرتشت، انسان را دارای قدرت تمییز دانسته که می‌تواند از روی اعتقاد باطنی دست به انتخاب زند و هم فیلسوفان مکتب اصالت وجود از این زاویه به انسان نگاه می‌کنند. دوگانگی مطرح شده در مکتب آگزیستانسیالیسم برای انتخاب راه، در دین زرتشت نیز

وجود دارد. شاید بتوان گفت، منظور سارتر از بیان عبارت «انتخاب کردن این یا آن بودن»، همان انتخاب میان دو گزینش مطرح شده در دین زرتشت، یعنی انتخاب میان خیر یا شر باشد.

۵. مسئولیت: اگر مسئولیت ساختن سرنوشت و ماهیت انسان، به خود او محول شده، دلیلش اعتمادی است که به خرد و وجدان آگاه انسان، در هر دو مکتب وجود دارد؛ با این تفاوت که در دین زرتشت، او به انسان‌ها، هنگامی که در تصمیم‌گیری دچار تردید می‌شوند، علاوه بر به کارگیری خرد و وجدان، رجوع به تعالیمش را نیز توصیه کرده‌است؛ این کار میزان اضطراب ناشی از مسئولیتی را که بر گردن انسان است، کاهش می‌دهد؛ اما در مکتب اگزیستانسیالیسم، حتی فیلسوفان اصالت وجود دینی مانند اوناونو، یاسپرس و اورتگا هم با شک و تردید سخن می‌گویند و تنها امیدوار به وجود خدایند و سعی می‌کنند این امیدواری را حفظ کنند.

۶. عدم اعتقاد به سرنوشت از پیش تعیین شده: در هر دو مکتب جبرگرایی نکوهش شده‌است. در اصل بر اساس اعتماد به عقل و وجدان انسان‌ها، ساختن سرنوشت برعهده خود آنها، گذاشته شده تا با تلاش خویش بهترین زندگی و سرنوشت را هم برای خود و هم برای دیگران رقم زنند.

۷. توصیه به تلاش و دوری از گوشه‌نشینی: زرتشت به تلاش برای آبادانی و دستیابی به زندگی بهتر، مکرراً توصیه کرده‌است. همه فیلسوفان مکتب اصالت وجود نیز گوشه‌نشینی را منع کرده و معتقدند این انسان است که با تلاش زندگی و آینده را می‌سازد؛ بنابراین مکتب زرتشت و اگزیستانسیالیسم، در این زمینه هم عقیده‌اند؛ در این میان عقیده اگزیستانسیالیست‌های دینی با تعالیم زرتشت هم‌سوتر است، زیرا آن‌ها نیز تلاش در راستای رسیدن به کمالات را، با عنایت به خداوند می‌پذیرند.

تعالیم دین زرتشت	فلسفه مکتب اگزیستانسیالیسم	وجه تشابه و افتراق
تقریباً شش هزار سال الی ششصد قبل از میلاد (نامعلوم).	قرن بیستم میلادی. در میان جامعه متمدن و فلسفه مدار امروزی.	تشابه: ظهور در جامعه بحران زده.

<p>هدف هر دو آگاهی دادن به مردم در جهت ایستادگی در برابر ظلم و ستم رایج.</p> <p>تفاوت: زمان ظهور. سطح فکری جامعه.</p>	<p>هدف اگزستانسیالیست‌ها بیرون آوردن مردم از جهل نسبت به جبر و مبارزه در برابر ظلم رایج در دوران جنگ‌های جهانی.</p>	<p>در میان جامعه‌ای ابتدایی با سطح علمی پایین. هدف زرتشت بیرون آوردن مردم از خرافه‌پرستی و مبارزه در برابر ظلم رایج در جامعه بود.</p>	<p>اصالت وجود</p>
<p>تشابه: اعتقاد به تقدم وجود بر ماهیت.</p> <p>تفاوت: دین زرتشت اعتقاد به وجود مینویی و روحانی، قبل از وجود جسمیت یافته برای انسان قائل است، ولی در مکتب اگزستانسیالیسم تنها از وجود جسمانی در جهان مادی صحبت می‌شود.</p>	<p>از وجود جسمانی برای انسان، اما خنثی و تعریف‌ناپذیر صحبت می‌کند که بر ماهیت او مقدم است و انسان بعد از رویارویی با موانع و با انتخاب و عملش در جهان مادی، کم‌کم ماهیت خویش را شکل می‌دهد.</p>	<p>وجود پاک و مینویی انسان منظور است که بر ماهیت او مقدم است و بعد از برخورد با اهریمن بدی، به صورت وجودی مرکب از خیر و شر، جسمیت یافته و امکان مبارزه با بدی‌ها و ساختن ماهیت برای او فراهم می‌گردد.</p>	
<p>تشابه: تاکید بر آزادی و اختیار و مخالفت با جبرگرایی.</p>	<p>آزادی در استفاده از امکانات موجود برای انتخاب راه صحیح در زندگی.</p>	<p>آزادی در سنجش راه‌های مختلف در جهت مبارزه با اهریمن و رقم زدن آینده خویش.</p>	<p>اختیار و آزادی</p>
<p>تشابه: اعتقاد به عقل و قدرت تمییز در انسان برای انتخاب راه صحیح.</p>	<p>انتخاب نکردن را سلب آزادی می‌دانند، در نتیجه انتخاب الزامی است زیرا قائل به عقل و آگاهی در</p>	<p>اعتقاد به اراده، عقل سلیم و قدرت تمییز برای انسان در انتخاب میان خیر و</p>	<p>انتخاب</p>

	وجود انسان، برای انتخاب راه صحیح هستند.	شر.	
<p>تشابه:</p> <p>مسئول دانستن انسان در مقابل ساختن ماهیت و سرنوشت خویش.</p> <p>مسئول دانستن انسان در برابر دیگر انسان‌ها.</p> <p>تفاوت:</p> <p>زرتشت احساس مسئولیت در برابر خدا را هم خواستار است.</p> <p>در دین زرتشت، اضطراب ناشی از بر عهده گرفتن مسئولیت در انسان، با ایمان به اهورامزدا و مراجعه به تعالیم زرتشت، کاهش یافته است. این در مقابل شک و تردید نسبت به وجود خداوند در میان اگزیستانسیالیست‌ها است.</p>	<p>چون وجود بر ماهیت تقدم دارد و انسان در تصمیم‌گیری و انتخاب آزاد است، لذا این آزادی، لزوم برعهده گرفتن مسئولیت را در برابر خود و هم در برابر دیگران برای او به همراه دارد.</p>	<p>در دین زرتشت، در قبال آزادی، از انسان خواسته شده که هنگام تصمیم‌گیری و عمل، به نتیجه کار خویش، بیندیشد؛ لذا هر انسانی در دو جهان مادی و مینوی، در برابر خود و دیگران و حتی در برابر اهورامزدا، مسئول است.</p>	مسئولیت
<p>تشابه:</p> <p>نکوهش جبرگراییی و تأکید بر تلاش در جهت ساختن بهترین سرنوشت، هم برای خود و هم برای دیگران.</p>	<p>انسان‌ها، برخلاف حیوانات، ماهیتشان از پیش معین نیست، در نتیجه توانایی ساختن و تغییر سرنوشت خویش را دارند.</p>	<p>اعتقاد به سرنوشت را مخالف با عدل اهورامزدا می‌داند و معتقد است که با مشکلات باید مبارزه کرد و با تلاش زندگی را سامان بخشید.</p>	عدم اعتقاد به سرنوشت از پیش تعیین شده

<p>تشابه: اعتقاد به تلاش برای بهبود وضع انسان (هدف زرتشت با آگزیستانسیالیست‌های دینی همسوتر است، زیرا تعالیم هر دو در راستای رسیدن به کمالات با عنایت و امید به خداوند است.)</p>	<p>آگزیستانسیالیست‌ها گوشه‌نشینی را منع کردند و معتقدند که موجودیت بشر وابسته به تعقیب هدف‌های برتر است.</p>	<p>زرتشت بر تلاش در جهت آفرینش خوب و افزایش دهی از طریق کشاورزی، پیشه‌وری و ازدواج و دوری از سکون و گدایی تاکید کرده است.</p>	<p>توصیه به تلاش و دوری از گوشه‌نشینی</p>
--	--	---	---

جدول ۱- تطبیق مضمونی مکتب زرتشت و فلسفه آگزیستانسیالیسم (تهیه و تنظیم از نگارندگان)

۳. نتیجه‌گیری

همه ادیان و مکاتب فلسفی به ضرورت به رابطه انسان و جهان اشاره می‌کنند. مکتب دینی زرتشت و مکتب فلسفی آگزیستانسیالیسم نیز به این مقوله از جنبه‌های مختلف پرداخته‌اند و هر دو، بر این عقیده‌اند که انسان‌ها مختارند با بهره‌گیری از آزادی خویش و مسئولیت‌پذیری، راه صحیح را انتخاب کنند و با به‌کارگیری حداکثر تلاش، سعادت خود و جامعه خود را رقم زنند. انسان‌ها بر اساس تعالیم این دو مکتب جایز نیستند با اعتقاد به سرنوشت از پیش تعیین شده و جبرگرایی دست از تلاش بکشند و به گوشه‌نشینی و گدایی روی آورند. با این تفاوت که در مکتب زرتشت تلاش در راستای رسیدن به کمالات، با یاری تعالیم وی و با عنایت و امید به خداوند صورت می‌گیرد، که این تنها با عقیده آگزیستانسیالیست‌های دینی مطابق است. زرتشت پیامبر، در زمان خویش دینی را عرضه کرد که در آن، در کنار اعتقاد راسخ به وجود اهورامزدا به عنوان نظم‌دهنده دنیا و ناظر بر آن، با دیدی فلسفی، وظیفه انسان و روش گزینش راه صحیح را، بیان کرده بود. با وجود اعتقاد به آزادی برای انسان‌ها، می‌توان گفت که زرتشت با در نظر گرفتن خداوند به عنوان تکیه‌گاهی برتر و همچنین قراردادن معیارهای دینی برای سنجش، در اصل حس امید را در دل انسان‌ها روشن کرده و ترس و دلهره ناشی از تردید را از بین برده است. این در صورتی است که آگزیستانسیالیست‌ها به ویژه آگزیستانسیالیست‌های غیردینی معیاری برای سنجش

نمی دهند و هر فرد هر عملی را که خود اخلاقی پندارد، آن عمل، اخلاقی محسوب می شود.

زرتشت در زمانی کهن و در میان جامعه‌ای ابتدایی، همان چیزی را گفت که مکتب اگزیستانسیالیسم امروز و در میان مردمی متمدن و فلسفه‌مدار عرضه کرد. این را باید پذیرفت که زرتشت، از نظر فکری، فردی کاملاً متفاوت با زمان خویش بود. شاید بتوان گفت، او فیلسوفی بود دارای نبوغ دینی که با وجود اینکه تعالیمش فراتر از ساختار فکری حاکم بر زمانش بود، توانست آن‌ها را به گونه‌ای روان و ملموس ارائه دهد و حداقل در زمان خویش، مردم را با خود همگام سازد.

یادداشت‌ها

۱. گئورگ لوکاک (George Lukacs) (۱۸۸۵-۱۹۷۱) این گروه (سارتر و کامو) را غیرملحدانه می‌داند زیرا نتوانسته آثار دیانت را از بین ببرد. وی فیلسوف، نویسنده، منتقد ادبی، و تئوریسین یهودی بود. از لوکاک آثاری در زمینه تئوری مارکسیستی زیبایی‌شناسی که با کنترل سیاسی هنرمندان مخالف بود، دفاع از انسانیت و تشریح مفهوم «از خودبیگانگی» برجای مانده است و در غرب کلاً او را مارکسیستی با گرایش‌های انسان‌دوستانه می‌شناسند (www.wikipedia.org، ۱۳۹۳/۱۱/۹).

۲. «نیچه معتقد بود که علم جدید باور به الوهیت را بی‌ارزش کرده است. وظیفه خودانگاشته او مبارزه با نیست‌انگاری ناشی از این اتفاق است. او در تمثیل خود از پیامبری دینی به نام زرتشت امکان اخلاقی «عالی» را بر اساس آزادی و توانایی آفریدن ارزش‌ها مطرح می‌کند.

۳. نظر ایران‌شناسان در مورد زندگی زرتشت به این صورت است: بویس میان سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۲۰۰ ق.م (بویس، ۱۳۸۱: ۲۴)؛ هنینگ بر اساس تاریخ سنتی، ۶۰۰ ق.م (هنینگ، ۱۳۹۰: ۳۶)؛ دو نیولی، بین سال‌های ۱۰۰۰ تا ۶۰۰ ق.م (دو نیولی، ۱۳۸۱: ۱۳) و کریستن‌سن با بررسی نظر دانشمندان مختلف تاریخ زرتشت را حدوداً میان سال‌های ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ پ.م. دانسته است. (سن، ۱۳۷۸: ۳۰) برخی همچون آموزگار و تفضلی نیز میان سال‌های ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد را برای زندگانی زرتشت حدس زده‌اند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۷: ۲۲).

۴. اشه یا اشا به عنوان نیروی نظم‌دهنده، رهاننده و پشتیبان زندگی است. از نظر زرتشت، پیروی از طریق اشه، همان پرستش حق و خداوند می‌باشد. (گیگر و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۲۱ تا ۲۲۶).

کتابنامه

الف. منابع فارسی

۱. بروئل، پیر و دیگران. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات فرانسه قرن بیستم. ترجمه نسرین خطاط و مهوش قویمی. جلد پنجم، تهران: سمت.
۲. بویس، مری. (۱۳۸۱). زرتشتیان: باورها و آداب دینی آنها. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: ققنوس.
۳. پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۴). گات‌ها: کهن‌ترین بخش اوستا. تهران: اساطیر.
۴. دارمستتر، جیمس. (۱۳۸۴). مجموعه قوانین زرتشت (وندیداد اوستا). ترجمه موسی جوان. تهران: دنیای کتاب.
۵. زهر، آر.سی. (۱۳۷۷). تعالیم مغان (گفتاری چند در معتقدات زرتشتیان). ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
۶. سارتر، ژان پل. (۱۳۰۶). اصالت فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم یا اصالت انسان. ترجمه پزشکیور. تفسیر رنه لافراژ. تهران: شهریار.
۷. سارتر، ژان پل. (۱۳۷۶). اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر. ترجمه مصطفی رحیمی. تهران: نیلوفر.
۸. سارتر، ژان پل. (۱۳۵۳). هستی و نیستی. ترجمه عنایت الله شکیباپور. تهران: شهریار.
۹. فلین، توماس. (۱۳۹۱). اگزیستانسیالیسم. ترجمه حسین کیانی. تهران: بصیرت.
۱۰. کامو، آلبر. (۱۳۸۴). افسانه سیزیف. ترجمه محمد سلطانی. تهران: جامی.
۱۱. مددپور، محمد. (۱۳۹۰). آشنایی با آراء متفکران درباره هنر. جلد پنجم، تهران: سوره مهر.
۱۲. مک کواری، جان. (۱۳۷۷). الهیات اگزیستانسیالیستی مقایسه‌ی هایدگر و بولتمان. ترجمه مهدی دشت بزرگی، قم: بوستان کتاب قم.
۱۳. نوالی، محمود. (۱۳۷۹). فلسفه‌های اگزیستانس و اگزیستانسیالیسم تطبیقی. چاپ دوم. تبریز: دانشگاه تبریز.
۱۴. نیکنام، کوروش. (۱۳۸۵). آیین اختیار گفتاری پیرامون فرهنگ و فلسفه زرتشت. تهران: تیس.
۱۵. وارنوک، مری. (۱۳۷۹). اگزیستانسیالیسم و اخلاق. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
۱۶. هینلز، جان. (۱۳۷۵). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چاپ چهارم، تهران: چشمه و آویشن.

ب. منابع لاتین

1. Alvarez-Detrell, Tamara and Michael G. Paulson. (2012). **Free will in Montaigne, Pascal, Diderot, Rousseau, Voltaire And Sartre.** Vol. 209. New York y Washington.
2. Daigle, Christine. (2006). **The problems of Ethics for Existentialism. In: Existentialism Thinkers and Ethics.** Ed: Christine Daigle. Mc Gill- Queen's university press.
3. Kremer Marietti, Angèle. (2005). **Jean-Paul Sartre et le désir d'être (une lecture de l'Être et le néant):** L'Harmattan.
4. Mensa, Baa. (1999). **L'Existentialisme Sartrien: Critiques, Defense et Bilan.** Cours de Langue et de Littérature Françaises. par Section Française. Département de Langues Vivantes Européennes. Université d'Ilorin. Ilorin. Nigeria.
5. Sartre, Jean-Paul. (1970). **L'existencialismo est un humanismo.** Facultad de Filosofía de San Dámaso Seminario de profesores de filosofía: Las cuestiones metafísica, antropológica y ética en el existencialismo de J.-P. Sartre y M. Heidegger. Paris.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی